

دوفصلنامه «مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی»
سال چهارم، شماره هفتم/ بهار و تابستان ۱۳۹۸؛ ۱۰۰-۷۹

بررسی تطبیقی قرآن و تورات در نقل قصه حضرت یوسف (ع) از چاه تارهایی از زندان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰)

زهره نریمانی^۱

جعفر فیروزمندی بندپی^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین روش‌های قرآن در بیان عقاید و معارف الهی، روش قصه‌گویی است. این روش می‌تواند توجه همگان را به خود جلب کرده و آن‌ها را مجذوب مفاهیم خود کند. قصه‌های قرآن فقط داستان و سرگرمی نیستند، بلکه معارفی انسان‌ساز و عبرت‌آموز در قالب قصه هستند که ما را به سوی هدایت راهنمایی می‌کنند و صد البته زیبا و جذاب هستند؛ چرا که در آن‌ها همه نوع داستانی اعم از خانوادگی، مبارزه و پیروزی، عاطفی و... وجود دارند. داستان حضرت یوسف هم یکی از داستان‌های زیبا و جذاب قرآن است که بین قرآن و تورات مشترک است. البته بین نوع داستان‌گویی و شخصیت‌های این داستان در قرآن و تورات اختلاف فراوان است و نوع نگاه قرآن به این داستان نشان از حقانیت این کتاب آسمانی دارد؛ زیرا بدون هیچ‌گونه صحنه‌ی زشت یا تهمت به پیامبران و بدگفتن از آنان، داستان را بیان می‌کند. در این مقاله با بررسی تطبیقی میان قرآن و تورات در این قصه و با استفاده از کتب تفاسیر و... به مشابهت و تفاوت‌های دو کتاب در نقل ماجرا دست یافتیم که هر کدام در نوع خود پرده از حقایق بزرگی درباره قرآن برمی‌دارد که تأمل در آن بر حقیقت ایمان به قرآن تأثیر بسزا دارد.

واژگان کلیدی: حضرت یوسف، قرآن، تورات کریم، بررسی تطبیقی.

^۱ استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، (نویسنده مسؤل). zohrehnarimani@yahoo.com

^۲ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرمانشاه. J.firoozmandi@gmail.com

مقدمه

داستان حضرت یوسف از جمله داستان‌هایی است که ذهن هر خواننده‌ای را به خود جلب می‌کند و هرکس با خواندن این سیره با حقایق و واقعیت‌هایی آشنا می‌شود که در درجه اول پندآموز بوده و هر صاحب خردی را به تفکر وامی‌دارد. با این که بنی‌اسرائیل از یعقوب نبی سرچشمه می‌گیرد، اما شخصیت این پیامبر بزرگوار و همه فرزندان در کتب و ماخذ یهودی مخدوش گردیده و به این بزرگواران نسبت‌های ناروایی داده‌اند که هرکسی با خواندن این خرافات، پی به دروغ آشکار آنان برده و این سخنان را باطل می‌شمارد، اما با این وجود در کنار این حرف‌های زشت و ناروا سخنان دیگری آمده است که با قرآن همخوانی دارد. هرچند که نمی‌توان به عنوان مرجع به تورات رجوع کرد و تنها منبع معتبر باید قرآن کریم باشد که عاری از تغییر و تحریف است. ما در این مقاله برآنیم که بخشی از زندگی حضرت یوسف از ابتدای خواب تا زمان رهایی از زندان را به صورت تطبیقی با تورات بررسی نمائیم. علت انتخاب این فراز از زندگی ایشان، صرفاً به دلیل تطویل بسیار ماجرای حضرت در قرآن و تورات است که از حوصله یک مقاله فراتر است.

با توجه به این که موضوع بحث ما درباره داستان حضرت یوسف در قرآن و تورات است؛ پس در این باره لازم است هر دو کتاب بررسی شود و باید این نکته بیان شود که قرآن و تورات کاملاً همسان داستان را بیان نکرده‌اند بلکه در برخی از جنبه‌ها مشترک هستند و در برخی دیگر هم تفاوت دارند که ما در این مقال، این داستان را با توجه به نقاط اشتراک و نقاط اختلاف در دیدگاه قرآن و تورات بیان می‌کنیم.

وجوه اختلافی داستان حضرت یوسف در قرآن و تورات

ماهیت وحیانی و غیر قابل تحریف بودن قرآن از یک سو و تحریف تورات و منسوخ شدن آن از سوی دیگر، اقتضای تفاوت بسیار در نقل ماجراهای یکسان دارد. از همین روی بررسی داستان حضرت یوسف که یک سوره از قرآن بدان اختصاص یافته، از اهمیت بالایی برخوردار است. این اهمیت به دلیل شخصیت حضرت یوسف و تاثیری که در شکل‌گیری تاریخ بنی‌اسرائیل داشته و نیز وجود انگیزه‌های بالا در جعل و تحریف حقایق تاریخی درباره ایشان در تورات است. به همین سبب ما در این قسمت به بیان وجوه اشتراک و اختلاف قرآن و تورات در این موضوع پرداخته تا موارد تحریف و دسّ تورات به‌خوبی آشکار شود.

۱. فرزندان یعقوب

در تورات به مناسبت‌های مختلف از فرزندان یعقوب به نام تک تک آنان و کارهای آنان و آینده ایشان اشاره شده است. گناهمانی نیز برای فرزندان یعقوب، چون ظلم و ستم، تجاوز و حتی فحشا بیان شده است (تورات). پیدایش. باب ۳۱. آیه ۳۰). اما در قرآن کریم، جز یوسف که یک سوره به ایشان اختصاص دارد، ذکری از بقیه فرزندان ایشان به تصریح نام

سخنی به میان نیامده است به جز آیه ۱۳۶ سوره بقره که خداوند می‌فرماید: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أَوْتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أَوْتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره/۱۳۶). «بگویید: ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده‌ایم میان هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم». قتاده می‌گوید: منظور از اسباط، فرزندان یعقوب است که از میان آنان جمعیتی به وجود آمد؛ سدی، ربیعی و محمد اسحاق نیز همین قول را بر می‌شمارد و تعداد آنان را دوازده نفر معرفی می‌کند که همان فرزندان یعقوبند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲/۷۶).

۲. خواب یوسف

یکی دیگر از اشتراکات تورات و قرآن، مربوط به خواب یوسف است. در تورات به خواب یوسف اشاره شده و آن را بدین‌گونه نقل کرده است: «یوسف هفده ساله بود که در کار چرانیدن گوسفندان و رمه‌ها، به برادران خود کمک می‌کرد. شبی خواب عجیبی دید. او این خواب را برای برادرانش بازگو کرد و این خواب کینه و دشمنی آنان را برانگیخت. او به ایشان گفت: ما در مزرعه مشغول بافتن بافته‌ها هستیم، ناگهان بافته‌های شما ایستاده و در مقابل بافته‌های من تعظیم کردند. برادرانش گفتند: آیا می‌خواهی بر ما سلطنت کنی و بر کینه آنان افزوده شد. یوسف بار دیگر خواب دید و آن را برای برادران خود بازگو کرد. او گفت: من در خواب دیدم که آفتاب، ماه و یازده ستاره برای من تعظیم کردند. پدرش او را سرزنش کرد و گفت: این چه خوابی است که دیده‌ای آیا واقعاً من و برادرانت تو را تعظیم خواهیم کرد» (تورات، پیدایش، باب ۳۷/ آیه ۱۰-۲).

اما داستان یوسف در قرآن، از خواب ایشان آغاز شد و خداوند خواب یوسف را ابتدای زندگی یوسف معرفی می‌کند و می‌فرماید: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف/ ۴) (یاد کن) زمانی را که یوسف به پدرش گفت: «ای پدر، من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم. دیدم [آنها] برای من سجده می‌کنند».

رویای یوسف بعد از چهل سال تحقق پیدا کرد و این نهایت مدت زمانی بود که خواب در آن تحقق پیدا می‌کند (ابوعزیز، ۱۳۸۶: ۲۰۰). امام باقر(ع) در تأویل این خواب بیان می‌کند که خواب او به این معنا بود که به زودی بر مصر حکمرانی می‌کند و پدر و برادرانش بر او وارد خواهند شد و در مقابل او سجده خواهند کرد. یوسف در این زمان نه ساله بود (قمی، ۱۳۶۷: ۱/۳۲۹).

مشاهده می‌شود که نقطه اشتراک این موضوع فقط در اصل دیدن رویا است و در جزئیات با یکدیگر تفاوت بسیار دارند. در تورات دو خواب برای یوسف بیان شده و چون در قرآن فقط به سجده ماه و ستارگان اشاره شده، بنابراین نمی‌توان به خواب اول یوسف که بستن بافته‌ها است استناد کرد و آن را پذیرفت؛ چون در قرآن اشاره‌ای به آن نشده است. در تورات بیان شده که یوسف خواب خود را برای برادران خود بازگو می‌کند، در صورتی که قرآن بر آن نظر است که یوسف فقط خواب خویش را برای یعقوب بازگو می‌کند اما تورات اشاره به آن دارد که یوسف علاوه بر پدر خواب خود را برای برادرانش نیز تعریف می‌کند.

یعقوب برای این که یوسف از چنگال برادران خود در امان باشد، از وی می‌خواهد که خواب خود را برای برادرانش بازگو نکند: «قال يا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف/۵) [یعقوب] گفت: ای پسرک من، خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند، زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است).

۳. چرائی حسادت برادران به یوسف

موضوع دیگر که در تورات و قرآن بدان اشاره شده است، ماجرای حسادت برادران یوسف و چرائی آن است. در تورات علت کینه و حسد برادران یوسف را چنین بیان می‌کند: «یعقوب، یوسف را بسیار دوست داشت؛ چون یوسف کارهای ناپسندی که برادرانش انجام می‌دادند، به یعقوب خبر می‌داد و یعقوب نیز از این کار وی راضی بود. برادران نیز چون این را فهمیدند، نسبت به یوسف کینه به دل گرفتند» (تورات، پیدایش، باب ۳۶/ آیه ۱۶). جای تعجب است که یهودیان که مقام یعقوب را تا آن حد بالا می‌برند که وی را در حد خدا قرار می‌دهند اما در داستان فوق چهره او را طوری ترسیم می‌کنند که به فکر جاسوسی و خبرچینی از فرزندان خود باشد و برای همین کار و انجام این عمل از یوسف استفاده کرده و او هم این عمل را انجام می‌دهد. اما قرآن، علت حسادت برادران را از زبان خود آنان بازگو نموده و فرموده است: «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ» (یوسف/۷) (هنگامی که [برادران او] گفتند: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما - که جمعی نیرومند هستیم - دوست داشتنی‌ترند». بر طبق قرآن ظاهراً یعقوب می‌دانست که فرزندش به چه مقامی دست خواهد یافت و محبت بیشتری را به سبب لیاقت‌ها و موهبت‌های بسیار به ایشان داشت؛ لذا برادران این مطلب را فهمیده و به یوسف و بنیامین حسادت ورزیده‌اند. پس با توجه به آنچه بیان کردیم قرآن و تورات هر دو متفق هستند که برادران به یوسف حسد می‌ورزیدند. قرآن ریشه حسادت و مذمت آن را متوجه برادران عصیانگر یوسف دانسته است، اما تورات به دروغ و جاسوسی در علت حسادت اشاره نموده است. به‌خوبی معلوم می‌شود که مؤلف تورات از بیان این عناوین جز توهین و پایین آوردن شأن انبیاء، هدف دیگری ندارد و در واقع به دنبال این است که حسادت برادران یوسف را توجیه کند و یوسف و پدرشان یعقوب را عامل این کینه و دشمنی بداند.

۴. توطئه‌ی برادران در قرآن

حسادت مهلک برادران نسبت به یوسف، زمینه‌ساز اندیشه‌هایی شد که منجر به رخ داد حادثه شد. بنابراین آنان تصمیم گرفتند که این عقده حقارت و خود کم‌بینی که در دل داشتند آشکار سازند. در تورات سعی شده داستان‌های پیامبران را وارونه جلوه بدهند و طوری آنها را بیان کند که شأن و شخصیت انبیاء زیر سؤال رود. آنان را طوری معرفی می‌کند که آن روح پاک و سرشت مقدس کمتر خود را نشان دهد. در مورد این داستان نیز بیان شده که برادران یوسف گله‌ها و رمه‌های خویش را به شکیم برده بودند. از عادات یعقوب این بود که یوسف را جهت جاسوسی دنبال برادران می‌فرستاد تا یوسف خبرهای برادران و کارهایی که آنان انجام می‌دادند، به پدر اطلاع دهند. برادران یوسف کارهای ناپسندی انجام می‌دادند. بنابراین از این کار یوسف بسیار ناراحت بودند و از یوسف کینه به دل گرفتند. طبق معمول یعقوب، یوسف را به دنبال برادران فرستاد تا گزارش کار به پدر اطلاع دهد. یوسف به دنبال برادران رفت در جست و جوی آنان برآمد. وی به دوتان رفت و برادران خود را آنجا یافت. هنگامی که برادران یوسف را دیدند به یکدیگر گفتند که بیاید یوسف را بکشیم و در یکی از چاه‌ها بیندازیم و به پدرمان بگوییم جانوری درنده او را خورده است تا ببینیم سرنوشت خواب‌هایش چه می‌شود، اما رئوبین که قصد داشت بعداً او را نجات دهد، به برادران خود گفت: او را نکشیم بلکه یوسف را در چاهی بیندازیم و با این کار خون او را نریخته‌ایم و خودش نیز خواهد مرد. به محض این که یوسف به آن‌ها رسید به یوسف هجوم آوردند و جامه‌های رنگی را از تن او بیرون آوردند، سپس در چاهی که آب نداشت انداختند و خود مشغول غذا خوردن شدند (تورات، پیدایش، باب ۳۷/ آیات ۲۵-۱۲). این داستان هم به خوبی دروغ و کذب را نشان می‌دهد که با این نظر که عامل اصلی در انجام عمل برادران را یعقوب و یوسف معرفی می‌کند و این دو پیامبر را تا چه حد کوچک و پست قلمداد می‌کند تا برادران یوسف گناه کمتری به دوش کشند و مقام انبیا را لکه‌دار کند. این بیان تورات نشان می‌دهد که برخورد یعقوب، فرستادن یوسف نزد برادران علت وقوع حادثه است. این مطلب درست، مقابل دیدگاه قرآن است. در این زمینه گفته‌ی تورات با قرآن در موارد زیر تفاوت دارد؛

۱- قرآن می‌فرماید: برادران یوسف، یعقوب را با اصرار و فشار به بردن یوسف حاضر کردند در حالی که تورات می‌گوید، یعقوب خودش با رضایت کامل فرستاد.

۲- قرآن می‌فرماید: یوسف همراه برادران رفت، ولی تورات می‌گوید: یعقوب او را تنها فرستاد. در جای دیگر می‌گوید: یوسف در بیابان گم شد و به دنبال برادران خود گشته است.

۳- قرآن می‌فرماید: برادران گفتند که او را برای تفریح ببریم، ولی در تورات آمده که یعقوب او را فرستاد تا از برادران خویش جاسوسی و خبرچینی کند.

۴- روشن است که بیان قرآن واضح تر است و بیان تورات آشفته و تناقض آمیز. قرآن بیان می‌دارد که برادران یوسف جهت نقشه‌ی خویش را از پدر دور ساختند اما تورات نقشه قتل وی بطور آنی بیان می‌دارد که این نظر تورات می‌باشد که کاملاً با قرآن مخالف است.

۵- در تورات عنوان شده که برادران به یوسف حمله‌ور شدند و جامه او را از تن بیرون آوردند و او را در چاه انداختند، حال آن‌که، آیات قرآن با کلامی زیبا تصویر را به نمایش می‌کشد تا حقیقت آن روشن شود و این داستان را برای مردم بطور واضح توضیح می‌دهد: «فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَ أَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ» راغب در مفردات گفته [اجماع بر چیزی] غالباً در چیزی گفته می‌شود که هم جمعیت بخواهد و هم فکر. مثلاً خدای تعالی به مشرکین فرمود: «فَأَجْمَعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءِكُمْ» شرکای خود را جمع و جور و در امر خود فکر کنید و همچنین گفته می‌شود مسلمانان بر این مطلب اجماع دارند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ۱۸۳/۱). آیه‌ی اشاره شده جواب می‌دهد که، جواب شما حذف شده تا اشاره‌ای به این مطلب باشد که شدت و فجیح بودن کار آنان قابل گفتن نیست؛ مثلاً گوینده‌ای که می‌خواهد امر قبیحی مثل کشتن شخصی را بیان کند که گوش‌ها طاقت شنیدن آن را ندارد، به ناچار در آغاز مقدمات و اسبابی که به چنین جنایتی منتهی می‌شود را بیان می‌کند و هم چنین شنونده را تا خود حادثه می‌کشاند، ولی در بیان اصل حادثه ناگهان به سکوت عمیقی فرو می‌رود. آنگاه سربلند کرده و حوادث پس از قتل را بیان می‌کند و باز از خود قتل اسمی نمی‌برد و این مطلب را می‌رساند که آن قتل، آن قدر فجیع بوده که هیچ گوینده‌ای نمی‌تواند آن را بیان کند و هیچ شنونده‌ای نمی‌تواند، آن را بشنود. گوینده‌ی این مطلب، خدای تعالی است که با حذف جواب (لما) و از شدت تأسف اسمی از خود جریان نمی‌برد چون گوش ما طاقت شنیدن این که چه بلایی بر سر آن طفل معصوم در آوردند ندارند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/۱۹۵).

۵. بر خورد یعقوب با فرزندان

یکی دیگر از موارد مطرح شده در قرآن و تورات نوع برخورد یعقوب با فرزندان خود است. کیفیت رو به رو شدن پسران یعقوب پس از این که با پدر روبه‌رو شدند و پاسخی که به پدر دادند و مقایسه آن در قرآن جالب و شنیدنی است. این داستان در تورات بسیار ساده نقل شده است: «برادران یوسف بزی را سر بریدند و خون آن را به پیراهن یوسف آغشته کردند و آن را نزد پدر خود بردند و به پدر گفتند: آیا این پیراهن یوسف نیست؟ پدر نیز گفت: آری! حتماً جانوری درنده او را خورده است» (تورات، پیدایش، باب ۳۷/ آیات ۳۳-۳۱). اما قرآن با تفصیل بیشتر وقاحت عمل برادران و با تعبیری اشاری، ظاهر سازی و دروغ پردازی برادران را بازگو نموده است: «قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ* وَ جَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً» (یوسف/ ۱۷-۱۸) (گفتند: «ای پدر، ما رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش کالای خود نهادیم. آن‌گاه گرگ او را خورد، ولی تو ما

را هر چند راستگو باشیم باور نمی‌داری» و پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند. [یعقوب] گفت: «[نه] بلکه نَفْس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است».

آنان گریان به خانه برگشتند و پیراهن خونین یوسف را با خود آوردند و آن را به پدرشان نشان دادند تا تصدیقی بر کذب آنان باشد. پدر با مشاهده‌ی پیراهن گفت: این چه گرگی است که یوسف را خورده اما پیراهنش را پاره نکرده است؟ به راستی نسبت به پیراهن او چه مهربان بوده، اما نسبت به خود وی چقدر بی‌رحم بوده، پس دروغ آنان آشکار شد (طبرسی، ۱۳۷۷: ۵/ ۱۹۸). مفسران گفته‌اند دلیل آن که پسران یعقوب تا شب صبر کرده‌اند و شبانه نزد پدر رفتند، آن بود که، بتوانند امر را بر پدر مشتبه سازند و همچنین جرأت بیشتری در عذرتراشی داشته باشند و بهتر دروغ خود را بیان دارند و همچنین تظاهر به گریه کردند، برای آن که خود را راست گو جلوه دهند (همان). ملاحظه می‌شود که در این قسمت، تورات با قرآن مخالف است -تورات بیان می‌کند که خود یعقوب، خورده شدن یوسف توسط گرگ را بر زبان می‌آورد در حالی که یعقوب با ذکر «بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ» دروغ پسرانش را بر ملا می‌سازد.

۶. یوسف در چاه

روایت تورات درباره اقامت یوسف در چاه و پس از آن با قرآن در اصل موضوع شباهت و در جزئیات تفاوت بسیار دارد. در تورات آمده است که؛ «برادران یوسف، او را به چاه انداختند و خود مشغول خوردن غذا شدند، آنان کاروان شتری را دیدند که از دور می‌آمدند. تاجران اسماعیلی بودند که ادویه و کتیرا به مصر می‌بردند، یهودا به برادران خود گفت که از کشتن یوسف دست برداشته و او را به تاجران بفروشند، برادران نیز یوسف را از چاهی که آب نداشت بیرون کشیده و او را به مقدار بیست سکه نقره به تاجران فروخته و آنان نیز او را با خود به مصر بردند» (تورات، پیدایش، باب ۳۷/ آیات ۲۹-۲۴).

اما قرآن این بخش از قصه را بدین گونه تبیین می‌کند که: برادران یوسف وی را به چاه انداختند تا از دست او نجات یابند و کاروانیان او را پیدا و از کنعان دور سازند. خداوند متعال در ادامه‌ی داستان می‌فرماید: «وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسْرُوهُ بَضَاعَةٌ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ * وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» (یوسف/ ۲۰-۱۹) «و کاروانی آمد. پس آب‌آور خود را فرستادند. و دلوش را انداخت. گفت: «مژده! این یک پسر است!» و او را چون کالایی پنهان داشتند و خدا به آنچه می‌کردند دانا بود. پس او را به بهای ناچیزی - چند درهم - فروختند و در آن بی‌رغبت بودند». کاروانیان پس از رسیدن به آن چاه و نجات دادن یوسف تصمیم گرفتند تا او را در بازار مصر بفروشند، اما برادران که در آن حوالی بودند نزد اهالی کاروان آمده و گفتند او بنده‌ای است که از ما گریخته است و اگر به ما بازگردانده نشود، او را خواهیم کشت پس کاروانیان او را به قیمت هجده درهم از برادران خریدند (قمی، ۱۳۶۷: ۱/ ۳۴۰).

اما نکته‌ی قابل توجه این است که برادران یوسف، یوسف را نفروختند بلکه کاروانیان او را از چاه گرفته و در مصر فروختند و اگر غیر از این بود «يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ» معنا نداشت و همچنین این بخش آیه؛ «أَسْرُوهُ بِضَاعَةً» بی‌مورد بود، زیرا یوسف پنهان شده را چگونه برادران می‌توانستند بیابند و بفروشند. علاوه بر آن، اگر کاروانیان او را خریده بودند که نباید او را پنهان می‌کردند زیرا از کسی ترس ندارد (صالحی نجف آبادی، ۱۳۷۸: ۵۲). عبارت «كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ» این مطلب را می‌رساند که؛ فروشندگان یوسف در این امر مانند زاهدین عمل کردند یعنی کسی که به آن‌چه در دست دارد تمایل نشان نمی‌دهد و آن را به کم‌ترین بها می‌فروشد و دلیل عدم تمایل آنها این بود که او را پیدا کرده بودند و هر کس چیزی را پیدا می‌کند به هر قیمتی که بفروشد باکی ندارد (طبرسی، ۱۳۷۷: ۳/۱۹۶).

ملاحظه می‌شود که تورات هم فروشنده یوسف را برادران یوسف معرفی می‌کند، در صورتی که همان طور که قبلاً گفته شد این کاروانیان بودند که یوسف را در مصر فروختند و نیز تورات، این چاه را بدون آب معرفی می‌کند. در صورتی که قرآن این چاه را دارای آب معرفی می‌کند و بیان می‌کند کاروانیان از این چاه می‌خواستند آب بیرون بیاورند و دلو را داخل چاه انداختند.

۷. یوسف و زلیخا در قرآن و تورات

در تورات ماجرای یوسف و زلیخا نیز به تصویر کشیده شده است که تفاوت‌هایی با توصیف قرآن دارد. در تورات نقل شده است، طوطفار یوسف را خرید و به خانه آورد، کارهای یوسف در خانه‌ی اربابش موفقیت‌آمیز بود، طولی نکشید که وی مسوول رسیدگی در کارهای منزل و کلیه امور تجاری شد. یوسف جوانی خوش اندام و خوش قیافه بود، پس از چندی نظر همسر عزیز مصر به یوسف جلب شد و به او پیشنهاد داد که با وی هم‌بستر شود. اما یوسف نپذیرفت و گفت: اربابم آنقدر به من اعتماد دارد که هر آن‌چه در این خانه است به من سپرده، پس چگونه این عمل را انجام دهم و به او خیانت کنم این عمل گناهی است نسبت به خدا. روزی یوسف مشغول رسیدگی به کارهای خانه بود و آن روز کسی در خانه نبود، آن زن چنگ به لباس یوسف انداخت و گفت با من بخواب، اما یوسف از چنگال او گریخت و لباس‌هایش را نزد آن زن جا گذاشت. وقتی همسرش به منزل آمد به همسرش گفت: آن غلام عبرانی که به منزل آوردی می‌خواست به من تجاوز کند، اما من فریاد زدم و او فرار کرد لباس‌هایش را نزد من، جا گذاشت. عزیز مصر هم عصبانی شد و او را در زندان انداخت (تورات، پیدایش، باب ۳۹/ آیات ۲۱-۲). اما در قرآن، این‌گونه آمده است که یوسف پس از مدتی که در خانه عزیز مصر بود، تمام اهل خانه مجذوب او شدند و در این میان همسر عزیز بیشتر به یوسف رغبت پیدا کرد و علاقه‌اش کم‌کم به صورت عشقی آتشین درآمد. یوسف با این که ظاهری زیبا داشت اما این ظاهر زیبا برای یوسف دردسر ساز شده بود و باعث شد همسر عزیز مصر به سمت تمایلات جنسی رو بیاورد و علاقه‌ی خود را به یوسف چنین ارضا کند و چون کار عشق بالا گرفت، اندیشید که آرزوی خود را جامه عمل بپوشاند ولی در عین حال عزت خود را

حفظ کند؛ پس برای اجرای این منظور دام‌های حیله و فتنه را پهن کرد و خواست یوسف را با طنازی و دلبری شیفته خود سازد و این قصد شیطانی خود را عملی کند و به نیت پلید خود برسد (جادالمولی، ۱۳۸۵: ۱۲۰) که خداوند این قضیه در قرآن را این‌گونه مطرح می‌کند: «وَ رَاوَدْتُهُ أَلْتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ * وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ * وَ اسْتَبَقَا الْبَابَ وَ قَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَ أَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (یوسف / ۲۵-۲۲) (و آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود خواست از او کام گیرد و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت: «بیا که از آن توام!» [یوسف] گفت: «پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.» و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد. چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود و آن دو به سوی در بر یکدیگر سبقت گرفتند و [آن زن] پیراهن او را از پشت بدرید و در آستانه در آقای آن زن را یافتند. زن گفت: «کیفر کسی که قصد بد به خانواده تو کرده چیست؟ جز اینکه زندانی یا [دچار] عذابی دردناک شود.» در تورات نیز با این که تحریف شده، اما پاکدامنی یوسف به نمایش گذاشته شده است و این عفت و حیای یوسف را تصدیق می‌کند و عزیز مصر را گناهگار معرفی نموده؛ هر چند که این داستان با آنچه در قرآن آمده مطابقت ندارد و در پاره‌ای از موارد دروغ و کذب دیده می‌شود؛ مثلاً آمده است که یوسف لباس‌هایش را نزد همسر طوطفار جا گذاشت. حال مردی که قصد مراوده با زنی را نداشته باشد، چطور ممکن است که لباس‌هایش جا بگذارد و اصلاً چطور این لباس را از تن خود بیرون آورده است؟

۸. تعبیر خواب یوسف در زندان از نگاه قرآن و تورات

یکی دیگر از مواضع اشتراکی در اصل موضوع و افتراق در جزئیات ماجرای تعبیر خواب یوسف برای دو زندانی است. در تورات این واقعه بدین‌گونه تشریح شده است: «مدتی پس از زندانی شدن یوسف، فرعون رئیس نانویان و رئیس ساقیان خود را به زندان انداخت، زیرا خشم او را برانگیخته بودند. آنان را به زندان طوطفار که یوسف در آن جا بود، انداختند. آنان مدت درازی در زندان ماندند و فوطفار یوسف را به خدمت آنان گماشت. یک شب هر دوی آنان خواب دیدند، صبح روز بعد یوسف دید که آنان ناراحت هستند. از آنان پرسید که چرا ناراحتید، گفتند دیشب ما خواب دیدیم و کسی نیست که آن را بر ما تعبیر کند. یوسف گفت: تعبیر کردن خواب‌ها کار خداست، به من بگویید چه خواب‌هایی دیده‌اید. رئیس ساقیان گفت: دیشب در خواب درخت انگوری را دیدم که سه شاخه داشت، ناگاه شاخه‌ها شکفتند و خوشه‌های زیادی انگور رسیده دادند، من جام شراب فرعون را در دست داشتم پس خوشه‌ها را چیدم، در جام فشردم و به وی دادم تا بنوشد. یوسف گفت: تعبیر خواب تو این است؛ منظور از سه شاخه، سه روز است تا سه روز دیگر فرعون تو را از زندان نجات خواهد داد و دوباره ساقی خواهی شد. پس خواهش می‌کنم زمانی که آزاد شدی مرا نزد فرعون یاد

کن تا او مرا نجات دهد. رئیس نانویان خوابش را این چنین تعریف کرد که در خواب دیدم سه سبد پر از نان روی سر خود دارم، در سبد بالای چندین نوع نان برای فرعون گذاشته بودم اما پرندگان آمده و آن‌ها را خوردند. یوسف به او گفت: مقصود از سه سبد سه روز است. سه روز دیگر فرعون سر از تنت جدا کرده و بدنت را به دار می‌آویزد و پرندگان از گوشت بدنت خواهند خورد. سه روز بعد جشن تولد فرعون بود و به همین مناسبت ضیافتی برای مقامات مملکتی ترتیب داد، او فرستاد تا رئیس نانویان و رئیس ساقیان را از زندان به حضورش آوردند، سپس رئیس ساقیان را به کار قبلی خود گماشت اما رئیس نانویان را به دار آویخت، همان‌طور که یوسف گفته بود اما رئیس ساقیان یوسف را به یاد نیاورد (تورات، پیدایش، باب ۴۰ / آیات ۲۳-۱). اما تعبیر قرآن از این ماجرا به حلاوت بیشتر و دقت افزون‌تری همراه است. شبی آن دو زندانی خواب عجیبی دیدند و این خواب را برای یوسف تعریف کردند و از او خواستند این خواب را برای آنان تعبیر کند: «وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف/۳۶) (و دو جوان با او به زندان درآمدند. [روزی] یکی از آن دو گفت: «من خویشتن را [به خواب] دیدم که [انگور برای] شراب می‌فشارم» و دیگری گفت: «من خود را [به خواب] دیدم که بر روی سرم نان می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند. به ما از تعبیرش خبر ده که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم» حضرت یوسف در این مورد فرصت را غنیمت شمرد و خواست این تعبیر خواب، مقدمه‌ای باشد برای این که دعوت خود را شروع کند و توحید را نشر دهد و این چنین عنوان می‌کند که اگر من در این باب مهارتی دارم از جانب خداوند می‌باشد و خداوند آن را در اختیار من قرار داده است و سزا نیست که برای چنین خدای، شریک قائل شویم و در پاسخ آن دو چنین فرمود: هیچ طعامی برای جیره زندانیان برای شما نمی‌آورند، مگر این که من تأویل و حقیقت آن طعام را برای شما بیان می‌کنم و این گفتار نظیر گفتار مسیح که به بنی اسرائیل فرمود: «وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران/۴۹) (و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم مسلماً در این [معجزات]، برای شما - اگر مؤمن باشید - عبرت است). البته این معجزه‌ای آسمانی بود، هم‌چنان که حضرت عیسی از این معجزه آسمانی برخوردار بود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۲۳۴). با این سخنان و مقدمه چینی خود را آماده می‌کند تا اصل و نسب خویش را برای دو زندانی معرفی کند تا مرام مقدس توحید و یکتاپرستی را برای آنان توضیح دهد و ناسپاسی مردم بت‌پرست را - که آن دو نیز از آنان بودند - نسبت به خدای یگانه یادآور شود، به همین منظور به دنبال آن گفت (رسولی محلاتی، ۱۳۸۲: ۲۶۰): «وَأَنْبِئْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (یوسف/۸۳) (و آیین پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی نموده‌ام. برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خدا کنیم. این از عنایت خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند).

«يا صاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ* ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لا يَعْلَمُونَ» (يوسف / ۳۹-۴۰)

(ای دو رفیق زندانیم، آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟ شما به جای او جز نام‌هایی [چند] را نمی‌پرستید که شما و پدرانتان آن‌ها را نامگذاری کرده‌اید و خدا دلیلی بر [حقانیت] آنها نازل نکرده است. فرمان جز برای خدا نیست. دستور داده که جز او را نپرستید. این است دین درست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند). حضرت یوسف با دلایل عقلی و نقلی خدایان گوناگون را نقل کرده و الوهیت و ربوبیت خدای یکتا را به اثبات می‌رسانید و می‌گفت: خدایان متعدد خواه از سنگ و چوب و خواه از سایر پدیده‌ها و موجودات نام‌های بی‌مسمایی بیش نیست که ساخته و پرداخته‌ی خود مردم‌اند و کمترین خبری از این هستی پهناور ندارند بلکه آفریده خداوندند (حسینی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۱۴۵). اگر بخواهیم استدلال فوق را واضح‌تر سازیم و از آن نتیجه‌گیری کنیم، این سخنان را به صورت جملات مجزا و جدا ذکر می‌کنیم.

۱- آیا برای پرستش، معبودان پراکنده بهتر است یا خدای یگانه قهار؟

۲- در صورتی که خدای یگانه قهار برای پرستش بهتر است، پس چرا این موجودات بی‌شعور و بی‌جان چون بت، ماه، خورشید، دریای نیل و امثال آن‌ها یا بت‌های جاندار ولی محکوم قدرت خدای جهان -مانند فرشتگان و غیره- با این که اینان به خودی خود هیچ‌گونه تأثیری در خوبی‌ها و بدی‌ها و خیر و شر کسی ندارد بلکه تمام این موجودات محکوم قدرت خداوند هستند.

۳- اگر منطق عموم بت‌پرستان را دارید و این‌ها را واسطه و شفیع در گاه خداوند می‌دانید، ناگزیر می‌خواهید از راه پرستش این‌ها به خدای یگانه تقرب جوید، اما این هم منطق درستی نیست؛ زیرا در صورتی که این‌ها دارای چنین مقام و منزلتی بودند و می‌توانستند که دیگران را به خدا نزدیک یا از وی دور سازند، می‌بایستی خدا چنین منزلتی را به آن‌ها داده باشد و آنان را به چنین مقامی منصوب کرده باشد، اما خداوند چنین منصبی را به آنان نداده و شما هم دلیلی برای آن ندارید و شما خود آنان را به این منصب خوانده‌اید و چنین مقامی را به آن‌ها داده‌اید؛ از این رو بدانید که این نام‌ها حقیقت ندارد و شما و پدرانتان این نام‌ها را بر آنان گذارده‌اید.

۴- فرمان پرستش تنها باید از جانب خدا صادر شود و اوست که می‌تواند دستور پرستش موجودی را به بندگان خود بدهد و یا از آن‌ها جلوگیری کند. او هرگز چنین دستوری نداده که مجسمه‌های بی‌جان و یا موجودات جاندار دیگر را از روی ترس یا طمع و یا سایر اغراض پرستش کنید، بلکه فرمان ما این است که فقط او را پرستش کرده و جز او هیچ موجود دیگری را نپرستید و این دین و آیین محکمی است که می‌تواند همه‌ی جوامع بشری را به سعادت رهبری کند و از بدبختی برهاند (رسولی محلاتی، ۱۳۸۲: ۲۶۲-۲۶۱).

مجموع سخنان یوسف که به آن دو زندانی گفته و خداوند متعال آن را در قرآن کریم بیان کرده، یک استدلال بیش نیست که بیان چند مقدمه از آن نتیجه گرفته و راه‌گریز را بر دشمن بسته است و بدین‌گونه آنان را به سوی توحید رهنمود

می‌سازد. پس از آن یوسف مسأله توحید و بندگی خدای یکتا را اثبات نمود آن گاه به تعبیر خواب آنان پرداخت: «یا صاحِبِ السِّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَ أَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ» (یوسف/۴۱) (ای دو رفیق زندانیم، اما یکی از شما به آقای خود باده می‌نوشاند و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از [مغز] سرش می‌خورند. امری که شما دو تن از من جويا شدید تحقق یافت) با توجه به روایتی که حاکم یاد می‌کند، یوسف به ساقی پادشاه گفت: تو به جای خود برمی‌گردی و به دیگری نیز گفت تو به دار آویخته خواهی شد و پرندگان تو را خواهند خورد. این فرد گفت: نه به خدا سوگند من خوابی ندیده‌ام، یوسف گفت خوابی دیده باشی یا ندیده باشی باید بدانی که آن چه می‌گویم قطعی است و بی دلیل سخن نمی‌گویم (ابوعزیز، ۱۳۸۶: ۲۳۲).

«وَ قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف/۴۲) (و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان می‌کرد خلاص می‌شود، گفت: «مرا نزد آقای خود به یاد آور.» و [لی] شیطان، یادآوری به آقايش را از یاد او برد در نتیجه، چند سالی در زندان ماند).

در روایتی از ابن منصور و ابن ابی حاتم و ابن مردویه از ابی هریره از رسول خدا نقل کرده‌اند که؛ ایشان فرمودند: خدا رحمت کند یوسف را اگر نگفته بود (مرا نزد خدایت یاد کن) آن همه وقت در زندان باقی نمی‌ماند و آزاد می‌شد (سیوطی، ۱۴۰۴: ۲۰/۴).

آری زندانی بودن، عذابی سخت و رنجی جانکاه است اما شیطان باعث شد که آن زندانی شفاعت یوسف را نزد شاه از یاد ببرد، بنابراین یوسف چند سال بیشتر در زندان ماند. بنابر قولی؛ باقی ماندن یوسف در زندان ابتلائی بود از جانب خداوند برای یوسف، زیرا او از غلام خواست تا شفاعتش را نزد پروردگارش (پادشاه) بکند در حالی که شایسته بود که یوسف فقط به درگاه پروردگارش التجا کند و از او یاری بطلبد (القرنی، بی تا: ۴۷۸).

۹. خواب پادشاه در قرآن و تورات و رهائی یوسف

در تورات جریان خواب فرعون را چنین بیان می‌کند: «شبی فرعون خواب دید که در کنار رود نیل ایستاده است، هفت گاو چاق از رودخانه بیرون آمدند سپس هفت گاو لاغر از نیل بیرون آمدند و گاوهای چاق را بلعیدند و فرعون از خواب پرید. او باز خوابش برد و در خواب دید که هفت خوشه گندم روی یک ساقه قرار دارند سپس هفت خوشه‌ی نازک که خشکیده بودند و باد شرقی آنان را آورده بودند ظاهر شدند، خوشه‌های خشک و خوشه‌های رسیده را بلعیدند. صبح روز بعد فرعون از جادوگران و کاهنان خواست، خواب وی را تعبیر کنند اما کسی قادر نبود خواب را تعبیر کند. رئیس ساقیان نزد فرعون گفت: مدتی پیش در زندان جوان عبرانی خواب من و رئیس نانویان را به زیبایی تعبیر کرد و هر آنچه گفته بود اتفاق افتاد، من به خدمت خود برگشتم و رئیس نانویان به دار آویخته شد» (تورات، پیدایش، آیات ۱-۱۳) تا این بخش،

تورات با قرآن موافق است. فرعون فوراً فرستاد تا یوسف را بیاورند، پس با عجله یوسف را بیرون آوردند. او سر و صورت خود را اصلاح نمود و به حضور فرعون رفت. فرعون گفت: من دیشب خواب دیده‌ام که کسی نمی‌تواند آن را تعبیر کند آیا تو می‌توانی؟ یوسف گفت: من قادر نیستم اما خداوند معنی خوابت را به تو خواهد گفت، پس فرعون هر دو خواب خود را برای یوسف تعبیر کرد. یوسف گفت: معنی هر دو خوابت یکی است، خداوند تو را از آنچه در سرزمین مصر روی خواهد داد، آگاه ساخته است. هفت گاو چاق و فربه و هفت خوشه رسیده نشانه هفت سال فراوانی و هفت گاو لاغر و هفت خوشه خشکیده نشانه هفت سال قحطی است که به دنبال هفت سال فراوانی می‌آید که این از طرف خداوند مقرر شده است. من پیشنهاد می‌کنم فرعون، مردی دانا و حکیم بیابد و او را بر اداره کشاورزی این سرزمین بگمارد تا در هفت سال فراوانی یک پنجم محصولات را در انبارهای سلطنتی ذخیره کنید تا در هفت سال قحطی بعد از آن با کمبود خوراک مواجه نشوید، در غیر این صورت سرزمین شما از بین خواهد رفت (تورات، پیدایش، باب ۴۱/ آیات ۳۶-۱۴). قرآن نیز با شباهت بسیار به نقل این فراز از زندگی یوسف در تورات پرداخته است. سال‌هایی که مقدر شده بود تا فرزند پاکدامن یعقوب در زندان بماند با تلخی و ناکامی سپری شد و دوران آزادی یوسف از زندان نزدیک می‌باشد، تا این‌که پادشاه خوابی دید و این خواب زندگی یوسف را دگرگون کرد «وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعَ عِجَافٍ وَسَبْعَ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبُرُونَ» (یوسف/۴۳) (و پادشاه [مصر] گفت: «من [در خواب] دیدم، هفت گاو فربه است که هفت [گاو] لاغر آنها را می‌خورند و هفت خوشه سبز و [هفت خوشه] خشکیده دیگر. ای سران قوم، اگر خواب تعبیر می‌کنید، در باره خواب من، به من نظر دهید). این خوابی بود که پادشاه مصری دیده بود و به کرسی نشینان خود بازگو می‌کند به دلیل این‌که فرمود: «يا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ» و این‌که فرمود (إِنِّي أَرَى) حکایت حال گذشته است و احتمال هم دارد، این خواب را بطور مکرر دیده باشد، چنانکه در خواب زندانیان داشت «إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا» و «إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ . . .» این احتمال را داده‌ایم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۲/۱۱). پادشاه برای تعبیر خواب جمعی از کاهنان و معبران را خواست و خواب را برایشان نقل کرد تا شرح خواب خود را جویا شود، کاهنان و معبران سرشان را به زیر انداختند و همگی در پاسخ شاه گفتند: «قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ» (گفتند: خواب‌هایی است پریشان و ما به تعبیر خواب‌های آشفته دانا نیستیم) (رسولی محلاتی، ۱۳۸۲: ۲۶۵).

راغب درباره‌ی کلمه «ضغث» گفته که به معنای یک دسته ریحان، علت و یا شاخه است که جمع آن اضغاث می‌شود که در قرآن هم آمده، آن‌جا که فرمود: «وَأَخَذَ بِبِدْكِ ضِغْتًا» «یک بسته ترکه به دستت بگیر» و اگر در قرآن خواب‌های پریشان را که حقایقش روشن نیست به دسته چوب و یا ریحان تشبیه کرده و فرمود: «قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ»، برای این بوده که خواب پادشاه به نظر ایشان خواب‌های بی‌ربط بوده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵: ۴۹۱). در این زمان بود که ساقی پادشاه یوسف را بخاطر آورد و از پادشاه خواست تا به دیدار یوسف برود و این خواب را تعبیر کند، پادشاه نیز با این خواسته

وی موافقت کرد و ساقی را نزد یوسف فرستاد. ساقی به زندان نزد یوسف رفت و دید هنوز مانند آن روزی که او را ترک کرده بود، بردبار است و امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و از زندانیان دل جوایی می‌کند. ساقی خواب را برای پادشاه بیان و از یوسف خواست که این خواب پادشاه را تأویل کند. یوسف که چند سال قبل بوسیله خواب آن دو زندانی فرصتی برای بیان عقیده‌ی خویش و نیز سرزنش بت پرستان یافته بود، حال امروز که پادشاه تعبیر خواب خود را از یوسف می‌خواهد - یوسف نیز تعبیر آن را می‌داند - پس یوسف تعبیر را با عقاید خویش مخلوط می‌سازد و اندرز خود را به سوی مردم روان می‌گرداند (جاد المولی، ۱۳۸۵: ۱۵۳). خداوند متعال از زبان یوسف می‌فرماید: «قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ» (یوسف / ۴۸-۴۷) (گفت: «هفت سال پی در پی می‌کارید و آنچه را درو کردید - جز اندکی را که می‌خورید - در خوشه‌اش واگذارید. آن گاه پس از آن، هفت سال سخت می‌آید که آنچه را برای آن [سالها] از پیش نهاده‌اید - جز اندکی را که ذخیره می‌کنید - همه را خواهند خورد». مفسرین درباره‌ی کلمه (تزرعون) گفته‌اند که؛ هر چند به صورت خبر است، ولی در معنا امر و انشا است و بسیار می‌شود که امر را به صورت خبری آورند مانند: «تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (صف / ۱۱) (به خدا و فرستاده او بگروید و در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید). در آیه مورد بحث، یعنی (زراعت کنید) به دلیل این که دنبالش می‌فرماید: پس آنچه را که درو می‌کنید در سنبله بگذارید و این که یوسف دستور داد که گندم را نکوبند و همچنان در سنبله بگذارند برای این بود که جانوران نمی‌توانند داخل سنبله شوند و در نتیجه هر چقدر هم بماند خراب نمی‌شود و اگر از سنبله جدا شود فاسد می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱ / ۲۵۹). این همان تئوری ذخیره سازی براساس اصل عوامل متغیر اقتصادی است. خواب پادشاه تا این جا تعبیر شده بود که یوسف مطلب دیگری را ذکر می‌کند: «ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْرِضُونَ» (یوسف / ۴۹) (آن گاه پس از آن، سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن [سال] باران می‌رسد و در آن آب میوه می‌گیرند). بیضاوی در تفسیر خود گفته که؛ این آیه بشارتی است برای مردم مصر که از آن هفت گاو چاق و هفت سنبله سبز را به هفت سال فراوانی و هفت گاو لاغر و هفت سنبله خشک را به هفت سال قحطی تعبیر کرد و خوردن آن گاو را به این معنا تفسیر کرد که هفت سال قحطی اندوخته هفت سال فراوانی را می‌خورد. اینک نویدشان می‌دهد به این که، بعد از آن سال فراوانی پدید می‌آید و بعید نیست که یوسف این تأویل را به صورت وحی درک کرده است و گرنه در خواب چیزی که بر آن دلالت کند نبوده، یا از این جا فهمیده که وقتی می‌گویند هفت سال قحطی می‌آید معنایش این است که سال هشتم فراوانی می‌شود، زیرا اگر فراوانی نشود قحطی هفت سال بیشتر خواهد بود و یا از اینجا فهمیده می‌شود که سنت الهی بر این جاری است که بعد از عسر، یسر و بعد از صبر، ظفر و بعد از تنگی، فراخی آورد (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱ / ۴۹۸). آنچه بیان شد؛ نمونه‌ای از داستان تورات بود، همان طور که ملاحظه می‌شود در اصل خواب با قرآن مشترک است اما شیوه‌ی ذخیره سازی آن که یک پنجم است با قرآن منافات دارد، چون قرآن از مقدار جیره‌ی غذای مردم سخن به میان نیاورده است اما آن چه نظر مفسران است؛ یوسف

دستور داده بود که گندم را به صورت خوشه‌ای انبار کنند و نیز تورات از شرط آزاد شدن یوسف از زندان سکوت کرده است چون در قرآن، حضور یوسف نزد پادشاه، بعد از این جریان صورت می‌گیرد. یکی دیگر از اختلافات این داستان در قرآن و تورات در این است که از نظر تورات، یوسف خود با لباس آراسته به نزد پادشاه می‌رود در حالی که قرآن می‌گوید، یوسف سخنانش را به صورت پیغام به پادشاه می‌رساند.

نتیجه‌گیری

بسیاری از داستان‌های قرآن؛ به ویژه داستان مربوط به بنی اسرائیل در تورات نیز انعکاس داده شده است. نقل داستان در تورات از مشابهت‌های بسیاری با قرآن برخوردار است. البته این تشابه به همراه موارد اختلافی گاه عمیق است که نباید از آن‌ها غافل شد. نقل ماجرای حضرت یوسف در قرآن نیز در موارد بسیاری با تورات همسان است که ما در این مقال به ۹ مورد آن اشاره نموده‌ایم. آن موارد عبارتند از: صراحت به فرزندان یعقوب، خواب حضرت یوسف، چرائی حسادت برادران به یوسف، توطئه برادران، برخورد یعقوب با فرزندان، یوسف در چاه، یوسف و زلیخا، تعبیر خواب یوسف در زندان، خواب پادشاه در قرآن و تورات و رهائی یوسف. این شباهت‌ها افزون بر تصدیق قرآن بر صحت برخی از اقوال قرآن، حامل پیام‌های مهم دیگری نیز برای اهل کتاب و مسلمانان هست که از آن جمله؛ حقانیت و وحیانی بودن قرآن، و تحریف شدن و صحه گذاشتن قرآن بر این تحریف. افزون بر آن، می‌توان از این شباهت‌ها برای رد ادعای نمادین بودن قصص قرآن هم استفاده کرد.

منابع

قرآن کریم

۱. کتاب مقدس، عهد عتیق.
۲. ابو عزیز، سعد یوسف (۱۳۸۶): «داستان‌های قرآن و قصه‌های پیامبران»، ترجمه جهانگیر ولد بیگی. کردستان: بی‌نا.
۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸): «انوارالتنزیل و أسرار التأویل»، بیروت: دارالاحیاء التراث، چاپ اول.
۴. حسینی، محمد بهاء‌الدین (۱۳۹۰): «تفسیر فرقان»، سنندج: آراس.
۵. جادالمولی، محمداحمد (۱۳۸۵): «قصه‌های قرآن»، ترجمه مصطفی زمانی، قم: بی‌نا.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۵): «مفردات الفاظ قرآن»، ترجمه سیدغلامرضا خسروی حسینی. تهران: مرتضوی، چاپ دوم.
۷. رسولی محلاتی، سید هاشم (۱۳۸۲): «تاریخ انبیا»، قم: مؤسسه چاپ و نشر تبلیغات اسلامی.
۸. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴): «الدر المنتور فی تفسیر المأثور»، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۹. صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله (۱۳۷۸): «جمال انسانیت»، تهران: امید فردا.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴): «المیزان»، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷): «جوامع الجامع»، ترجمه: گروه مترجمان مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۲): «مجمع البیان»، ترجمه گروه مترجمان، تهران: فرهانی، چاپ اول.

۱۳. القرنی، عایض بن عبدالله (بی تا): «تفسیر میسر»، ترجمه عبدالمجید صمیم، سنندج: انتشارات احد جام.
 ۱۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷): «تفسیر قمی»، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، چاپ سوم.

